

یادبود

گوهر از خاک برآند و عزیزش دارند
بخت بدبین که فلک گوهر ما برده به خاک

چهل روز از درگذشت
ناینهنگام فرزند عزیزمان
شادروان مهندس حاج
پیمان معصومی فرد در
تورنتو کانادا سپری شد، اما
هرگز یاد و خاطره آن عزیز
شیرین تر از جانم فراموش
نخواهد شد. در این راستا
تمامی هزینه‌های مراسم
عزیزمان صرف امور خیریه
و افراد بی بضاعت خواهد شد.

خانواده حاج علی معصومی فرد

همراهان رفتند اما داغشان از دل نرفت
آتش بر جای ماند، کاروان چون بگذرد
پنجمین سالگرد آسمانی شدن نازنین پدرمان
مهندس پرویز سازگار و یادبود مهربان مادر بانو
قدسیه فرجامی را گرامی می‌داریم.

تسلیت

همکار گرامی سرکار خانم گیتی‌بین

با نهایت تأسف و مصیبت وارده را تسلیت گفته، برای آن مرحومه رحمت واسعه الهی و برای شما و دیگر بازماندگان صبر مسئلت داریم.

سازمان آگهی‌ها

همکار گرامی و عضو هیئت مدیره انجمن
جناب آقای دکتر ارژنگ بدیعی
بانهایت تأسف در گذشت مادر گرامیتان را تسلیت
عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مر حومه
رحمت و غفران و برای شما طول عمر مسئلت داریم.
انجمن متخصصین زنان و مامایی ایران

همکار گرامی سرکار خانم گیتی بین
 باندوه فراوان در گذشت مادر بزرگ گرامی تان را تسلیت
 عرض کرده، برای آن مرحومه از درگاه خداوند متعال
 رحمت و علو درجات و برای شما و دیگر باز ماندگان
 محترم صبر خواہانیم.

خانم‌ها: محمدی - عودباشی - علیپور - کتابی
 - توکلی - لطفی - احمدی - درویش‌پور -
 پورمسگری - سرفراز - فرج‌پور - ہمایونی -
 سخیو - ممشکانی - محمدیان - وردی - حافظی
 - بازو - سعادت‌مند - رسولی - صمدپور
 آقا بان: بی‌وندبہزاد محمدی - بابویی - محسنی
 - احمدی - نیا - الہ یار - صالحی - قیصری - امانی
 - منصور یار - سازاقی - نربمانی - غفار یان -
 مہراندیش - معصومی - ہراتی - فرجی

جناب آقای دکتر سعید نمکی
وزیر محترم بهداشت، درمان و آموزش پزشکی
بانهایت تأثر و تأسّف مصیبت وارده را تسلیت عرض
نموده، برای آن مرحومه طلب مغفرت و برای شما و
سایر بازماندگان صبر و شکیبایی خواهانیم.
مدیر عامل، هیئت مدیره و پزشکان
بیمارستان البرز تهران

سخنرانی

برنامه های علمی - دینی - فرهنگی هنری

حسینیه ارشاد

هفته دوم مهر

نمایشگاه هایی با موضوعات: ۱- جامعه شناسی

۲- اسرار مستقیم در قرآن ۳- تازه های همراه ۴- خیر و

شر در قرآن ۵- کاربجما تور ۶- مولوی شناسی

کلاس ها: ۷- تفسیر قرآن ۸- تزکیه و اخلاق ۹- شرح

مثنوی مولانا

اطلاعات بیشتر: ۲۲۸۶۶۶۴۵

تیمان
دستی بر آسمان و چشمانی سر راه داند

مجالس ترحیم را با تاج گل های همیشه بهار
به نفع ایام شکوه و معنویت بخشیم، که شادی
روح متوفی و تعلیم و تربیت نو نهالان تنیم
نمره آن خواهد بود.

موسسه خیریه حضرت فاطمه زهرا^(ع)

شاره شهید ۲۷۶
تلفن ۱۳۸۰

دفتر مرکزی میدان نیابوران : ۲-۳۳۴۳۷۱-۱۲
سفارش تاج گل : ۲۳۰۰-۲۰۱-۲-۳۵۸۷۱۲-۱۲
کتابخانه

سیبیا بانک ملی : ۰۰۹۲۳۴۴۷۸۰۰ - سامانه پیام کوتاه : ۳۰۰۰۳۷۵۰۰۰
www.Fatemehzahra.org

قابل توجه دارا کنندگان
خدمات مجالس ترحیم و بزرگداشت

* تالارها * رستوران ها
* مراکز طبخ غذا * گل فروشی ها
* حکاکان * پارچه نویسان
* فیلمبرداران و عکاسان * تابلسازان
* ظروف کرایه ، ظروف یک بار مصرف و ...

برای درج آگهی در صفحه ترحیم و تسلیت
با شماره های زیر تماس بگیرید :

۲۲۲۵۸۰۱۴-۱۹
۲۲۹۹۴۲۴۹ * ۲۲۲۲۳۶۹۴
۲۲۹۹۴۲۶۱

[illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible][illegible]

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۳۵۵۷۴)
***** ثبت تغییرات شرکت پهن دیزل *****
شرکت سهامی عام شماره ثبت ۱۷۵۸۳۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۷۹۱۹۶۴

با استناد به درخواست جمع عمومی عالی هیات مورخ ۱۳۹۰/۰۴/۱۶ تصویبات زیر اتخاذ شد:

تیرازنامه و حساب سود و زیان منتهی به ۱۳۹۰/۰۳/۳۱ اسفند ماه سال ۱۳۹۰ مطابق با الزامات آراء و تصویب گردید.

موسسه حسابرسی و خدمات مدیریت مالی هیات هیأت شناسه ملی ۱۰۰۸۰۰۰۷۶۶۴ به عنوان بازرس اصلی و موسسه حسابرسی و مشاوره رمیز به شناسه ملی ۱۰۰۰۳۳۳۶۶۵ به عنوان بازرس مالی ازین شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۰ اسفند ماه سال ۱۳۹۰ انتخاب گردیدند - روزنامه اعلانات به عنوان روزنامه کنیز انتشار درج آگهی های شرکت برای سال مالی منتهی به ۱۳۹۰/۰۳/۳۱ انتخاب گردید.

سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیرتجاری تهران (۵۳۵۵۷۴)

عمومی

برای مناقصه عمومی و آگذا، نماید. لذا بدینوسیله از اشخاص حقوقی واجد شرایط دعوت به ۹۸٪ در ادرس تهران- خیابان سنسار خان- خیابان پارس موسوماً خیابان ملوکوتی شرقی

بند.

تد ارجا	حق اقل و ریه صلاحیت	بر ست بهاء و نوبت	سیر د رت ک رت در مناقصه (ریال)
۶۸۶	اینیه	اینیه	۲/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال
۱۰۸۰	اینیه	اول	۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال

رور در اسناد مقوده بوده و سازمان همیاری در رد اقبول یک یا کلیه پیتنهاده مختار است.

روابط عمومی سازمان همیاری شهر دارایی استان تهران

تاریخ تحویل بازگشت اسناد: ۹۸/۱/۲۳ لغایت ۹۸/۱/۲۴
تاریخ تحویل بازگشت اسناد: ۹۸/۱/۲۳ لغایت ۹۸/۱/۲۴
تاریخ بازگشتیای با کت های ارزیابی: ۱۳۹۸/۷/۳۰

موضوع مناقسه

۱

اجرای عملیات خط گرم حوزه شمال و مر

دیف

۹۸/۹۹/۹۸

۲

اجرای عملیات خط گرم حوزه جنوب

دیف

۹۸/۷۰/۹۸

تاریخ تحویل بازگشت اسناد: ۹۸/۱/۲۳ لغایت ۹۸/۱/۲۴
تاریخ تحویل بازگشت اسناد: ۹۸/۱/۲۳ لغایت ۹۸/۱/۲۴
تاریخ بازگشتیای با کت های ارزیابی: ۱۳۹۸/۷/۳۰

تراژمانه و حساب سود و زیان مالی منتهی به ۱۳۹۱/۱۰/۲۶ به تصویب هیأت
 سازمان ثبت اسناد و املاک کشور
 اداره ثبت شرکت ها و موسسات غیر تجاری تهران (۵۲۵۵۸۰)

نیروی برق استان بوشهر

کله‌ای همراه با ارزیابی کیفی (نوبت اول)

(۹۸/۸/۸) را از طریق مناقصه عمومی یک مرحله ای براساس ارزیابی کیفی مناقصه گران
 جهت دریافت اسناد ارزیابی کیفی و مناقصه به آدرس اینترنتی WWW.Tavanir.org.ir
 میبندد. پوردهی برسی قرار می گیرد.

حساب ۲۱۹۵۱۲۱۰۵۳۰۰۸ بانک صادرات شعبه میدان امام
 تلفن : ۰۷۷-۳۳۳۲۲۷۱۵
 راختوان واصل می شود، مطلقاً ترتیب اثر داده نخواهد شد.

تاریخ و ساعت بازگشایی	محل تأمین اعتبار	مبلغ تضمین
۹۸/۸/۱ ساعت ۱۳:۳۰	اعتبارات داخلی	۴۲۹,۰۰۰,۰۰۰
۹۸/۸/۱ ساعت ۱۴		۳۹۹,۰۰۰,۰۰۰

روابط عمومی
 شرکت توزیع نیروی برق استان بوشهر

[illegible]

ردیف	توضیحات	مبلغ
۱	حق بیمه صادره	۱۷
۲	کاهش (افزایش) ذخایر حق بیمه	۱۲
۳	حق بیمه انکابی و انذارى	۱۸
۴	کاهش (افزایش) ذخیره حق بیمه انکابی و انذارى	۱۲
۵	هزینه حق بیمه انکابی و انذارى	
۶	درآمد حق بیمه سهم نگهدارى	
۷	خسارت پرداختى	۱۹
۸	هزینه افزایش (کاهش) ذخیره خسارت	۱۳
۹	خسارت خسارت	
۱۰	خسارت دریافتى از بیمه گران انکابى	۲۰
۱۱	افزایش (کاهش) ذخیره خسارت معوق بیمه گران انکابى و انذارى	۱۳
۱۲	خسارت سهم بیمه گران انکابى	
۱۳	هزینه خسارت سهم نگهدارى	
۱۴	درآمد کارمزد انکابى و انذارى	۲۱
۱۵	افزایش (کاهش) سایر ذخایر فنى	۱۴
۱۶	سایر درآمدها و هزینه های بیمه اى	۲۲
۱۷	حاصل عملیات	
۱۸	هزینه های عمومى و ادارى	۲۳
۱۹	زبان عملیاتى	
۲۰	سایر درآمدها و هزینه های غیر بیمه اى	۲۴
۲۱	زبان سال نقل به ذخیره سیرده مشارکت	

موسسه کلوپ بین المللی بیمه متقابل			
UTUAL CLUB			
حسابان متحد قسم			
تقند ۱۳۹۷			
تجدید ارائه شده			
دارائینا	سال ۱۳۹۷		سال ۱۳۹۷
	ریال	ریال	ریال
موجودی نقد	۱۰,۳۶۵,۱۵۲,۱۷۵		۷۰۳,۴۳۸,۳۱۱
سرعه کار باز	۵۳,۳۵۳,۷۴۴,۲۹۸		(۵۴۷,۳۱۴,۶۴۰)
مطالبات از بیمه	۶۳,۷۹۱,۱۲۶,۴۷۳	۱۵۶,۱۲۳,۶۸۰,۳۹۹	(۵۹۰,۵۸۱,۱۳۱)
سایر حساب	(۶,۲۴۲,۲۰۷,۹۱۸)		۴۳۸,۱۹۰,۴۰۰
سهم بیمه گران	(۴۹,۲۷۲,۸۷۵,۵۴۴)		
دارایی های	(۵۶,۳۵۰,۸۳۴,۴۵۱)	(۱۵۲,۳۹۱,۰۹۳,۷۱۴)	
	۷۶,۸۴۰,۴۲۰,۲۱	۳,۷۳۳,۵۸۶,۶۵۸	
	(۲۸,۵۵۱,۵۴۴,۱۸۳)		(۲۴۱,۴۰۶,۹۳۳)
	(۳۳۸,۱۷۹,۶۱۸)		(۴۲۰,۳۲۲,۰۰۰)
	(۲۸,۵۵۶,۷۲۳,۸۰۲)	(۶۶۱,۷۲۹,۹۴۵,۷۵۸)	
	۲۳,۵۷۱,۷۰۱,۶۰۰		۱۹۴,۱۷۷,۲۰۰
	(۱۴,۷۷۲,۰۹۴,۴۵۷)		۳۳۶,۵۱۷,۰۰۰
	۸,۵۹۹,۶۰۷,۱۴۳	۵۳,۰۶۲۹,۹۱۴,۷۰۰	
	(۳۰,۷۲۷,۱۱۶,۴۵۹)	(۱۳۱,۱۰۰,۰۳۱,۰۰۰)	
	۲۹,۰۳۲,۶۱۳	۵۰,۰۳۴,۱۰۱,۱۲۰	
	(۶۱۹,۱۵۰,۲۲۱)	۴,۱۴۳,۵۸۶,۲۹۵	
	۳۷,۵۵۲,۳۷۱,۴۰۵	(۶,۵۰۴,۴۰۰,۳۴۸)	
	۱۵۰,۵۰۰,۴۴۷,۷۹۹	(۷۹,۳۸۴,۷۸۷,۷۰۶)	
	(۱۲,۵۷۱,۴۲۱,۷۴۴)	(۳۲,۶۰۸,۳۸۶,۳۸۹)	
	۲,۴۷۹,۰۵۳,۰۵۴	(۱۱۲,۹۹۳,۱۷۴,۰۰۵)	
	۶,۲۴۴,۰۵۶,۶۱۵	۷,۱۹۳,۳۲۰,۶۲۰	
	۸,۷۲۳,۱۱۱,۶۶۹	(۱۰۵,۷۹۹,۸۵۳,۴۷۵)	

درت های عالی است.

<div>  <div> QITA M میتان متحد قشمر </div> </div>			
<div> موسسه کلوپ بین المللی بیمه مت توازن نامه در تاریخ ۲۹ اسف </div>			
(تجدید ارائه شده)			
بدهی	۱۳۹۶/۱۲/۲۹	۱۳۹۷/۱۲/۲۹	یادداشت
	ریال	ریال	
بدهی	۳۳,۷۰۰,۷۹۷,۸۲۴	۸۳,۰۰۰,۴۵۳,۱۸۹	۳
سایر	۶۹,۲۹۷,۰۰۰,۰۰۰	۲۷۳,۸۸۷,۹۹۵,۴۳۲	۴
سایر	۱۴۸,۴۱۷,۲۱۳,۳۴۶	۸۴۷,۲۴۸,۱۸۴,۸۲۷	۵
ذخایر	۵۸,۶۷۲,۵۵۸,۳۱۵	۱۷۱,۶۹۳,۴۶۱,۱۴۲	۶
ذخیر	۲۴۶,۴۹۱,۸۰۵,۱۱۸	۱,۰۲۱,۱۹۴,۵۵۲,۶۶۴	۷
ذخیر	۳۹۸,۸۷۶,۱۵۴	۷۸۲,۹۷۱,۴۹۳	۸
ذخیر			
ذخیر			
جمع	۵۵۶,۹۷۸,۲۵۰,۷۵۷	۲,۲۹۷,۸۰۷,۶۱۸,۴۷۷	

اطمینان متحد قسم			
۱۳۹۰			
تجدید ارائه شده	۱۳۹۷/۱۲/۲۹	یادداشت	بررسی
ریال	ریال		
۹۰,۹۶۳,۴۹۹,۶۱۹	۵۳۶,۰۰۱,۵۴۹,۰۴۹	۹	تکران اتکایی
۲۵,۴۹۳,۸۹۳,۶۱۱	۲۸۱,۹۶۹,۷۱۳,۱۷۶	۱۰	عوامل استاندارد اختی
۲۶,۴۵۶,۲۰۰,۳۴۷	۱۲,۳۸۳,۹۶۵,۴۹۵	۱۱	وان
۳۴,۴۴۵,۹۹۱,۹۲۵	۵۸۱,۷۶۰,۳۳۷,۸۸۶	۱۲	مه
۲۷۴,۹۰۷,۱۸۹,۷۴۸	۶۹۵,۲۳۰,۱۹۵,۹۳۲	۱۳	ت حقوق
۴,۱۴۲,۵۸۶,۲۹۵	-	۱۴	تکمیلی
-	۲۹۵,۶۹۲,۵۲۱,۴۷۲	۱۵	ارز
۱۰۰,۵۶۸,۸۸۹,۲۱۲	(۵,۲۳۰,۹۶۴,۷۲۳)	۱۶	ه مشارکت
۵۵۶,۹۷۸,۲۵۰,۷۵۷	۲,۳۹۷,۸۰۷,۶۱۸,۷۴۷		

رت های مالی است.

ذخایر

و در پی این حمله خسارت‌های مادی به این تأسیسات غیرنظامی و حیاتی وارد شد.



گفتگو با مامک جولایی
ناشنوایی پایان ارتباط نیست



گفتگو با سمیه زارع پور
کم شنوایی معلولیت نیست
محدودیت است



۴۱۴
شماره ۸ مهر ۱۳۹۸ - سال هفده و چهارم - شماره (۲۷۴۹)
شیمیاء اجتماعی روزنامه اطلاعات



مهربانی به زبان اشاره



زیر گذر اینترنت

مهربانی به زبان اشاره

در حد یک یا دو سکه بود!

«حسین نوروزی»، روزنامه‌نگار، پیشنهادی برای اهل رسانه دارد: «به بهانه نمایشگاه کتاب، از ناشران دولتی که از بودجه عمومی استفاده می‌کنند، سؤال کنیم که چرا کتاب برای همه بچه‌های ایران منتشر نمی‌کنند؟ از کتاب‌های بریل و لمسی برای بچه‌های نابینا و کتاب‌های مناسب برای بچه‌های ناشنوا تا کتاب به زبانی غیر از فارسی.»

صفحه اینترنتی «کمپین معلولان» خبر خوشی دارد: «بفرمایید حلازون مصنوعی! هر کجای ایران کودک ناشنوایی می‌شناسید به «خبریه بخشش» معرفی کنید. این شعار پزشکان خبری است که در قالب خیریه‌ای متفاوت و مردمی عزمشان را جزم کردند تا صدرا پیشکش زندگی کودکان ناشنوای نیازمند کنند.»

اماد در میان اخبار اخیر از همه عجیب‌تر صحبت‌های احسان شاهوردی، مدیرعامل شبکه ملی ناشنوایان ایران است که گفته: «آنچه در صدا و سیما وجود دارد، زبان اشاره نیست، بلکه زبان فارسی است که با شکل و شمایل اشاره نمایش داده می‌شود و



این با زبان اشاره ناشنوایان تفاوت دارد. یعنی صداوسیما ۱۷ سال است از زبان اشاره‌ای استفاده می‌کند که ناشنوایان متوجه آن نمی‌شوند. از صداوسیما درخواست کردیم در کنگره بین‌المللی نظر ناشنوایان را جویا شود اما بهزیستی مانع شد! کاربر «بنشی» در واکنش به این نقل قول نوشته: «قشنگ مشخص است که مسئولان صداوسیما فک و فامیل خودشان را آورده‌اند و گفته‌اند الکی دست‌هایت را تکان بده و سر برج یک پولی بگیر!»

این درحالی است که کاربر دیگری نوشته: «یکی از مترجمان زبان اشاره اخبار شبکه دوازدهم صمیمی من است و می‌گفت حقوقی که صداوسیما برای هر اخبار می‌دهد آن قدر کم است که تا کسی واقعا عاشق این کار نباشد و دغدغه نداشته باشد قبول نمی‌کند.»

«خیزران اسماعیل زاده» هم گفته: «ما گمان می‌کردیم صداوسیما فقط به فارسی من درآوردی سخت، گیلکی من درآوردی عجیب، ترکی من درآوردی غریب و غیره حرف می‌زند. مسأله انگار پیچیده‌تر است و حتی زبان اشاره تلویزیون هم برای ناشنوایان نامفهوم است!»

«سوربا» خبر شگفت‌انگیزی دارد: «آیا می‌دانستید بعضی پدر و مادرها در آمریکا و انگلیس به‌عمد و از طریق مهندسی ژنتیک قصد به دنیا آوردن کودکان معلول جسمی را داشته و دارند؟»

با یک بررسی کوتاه متوجه می‌شوم که این موضوع واقعیت دارد و طبق برخی پژوهش‌ها در آمریکا، سه درصد از کودکان معلول به‌خواسته والدینشان معلول به دنیا می‌آیند که اغلب آنها ناشنوا هستند. این والدین ترجیح می‌دهند فرزندان در گروه خودشان قرار داشته باشد و بتوانند با زبان خودشان با او ارتباط برقرار کنند.

وقتی کلیدواژه «ناشنوا» را در توئیتر جستجو کردم از دیدن برخی مطالب ناپسند که درباره این موضوع نوشته شده بود بسیار متأثر شدم. بر کسی پوشیده نیست که هنوز خیلی راه داریم تا جایی که بتوانیم شاهد رفتارهای اجتماعی مناسب با افرادی که به هر شکل با دیگران متفاوت هستند باشیم. متأسفانه این تنها دغدغه ناشنوایان هم نیست.

خانم «خادم زاده» که خود را مترجم زبان اشاره و «شنوایی که دغدغه ناشنوایان را دارد» معرفی کرده، نوشته است: «جمعه فیلم ایده اصلی برای ناشنوایان اکران شد. تا وارد سالن شدم دیدم فیلم دارد بازیرنویس پخش می‌شود. با مسئول برنامه قرار ملاقات داشتم. از او پرسیدم الان ناشنوها متوجه داستان فیلم می‌شوند؟ گفت نه! گفتم پس این چه کاری است؟ چندتا از این ناشنوها می‌دانند که مثلاً شینگن چیست؟ یا از کجا باید بفهمند کدام دیالوگ مال کدام بازیگر است؟ گفت بوده‌جه

ندادند و این اکران یک اکران اعتراضی است. حالا دیگر نمی‌گویم چند نفر وسط فیلم پاشدند و رفتند. کارگردان عزیز! تهیه‌کننده‌ها! مقام‌دارهای دولتی! زیرنویس کافی نیست. صداوسیما که نمی‌شود، شما که دستتان می‌رسد کاری بکنید. اکران فیلم برای ناشنوها نهایتاً ماهی یک سانس است. دست کم کمک کنید با کیفیت و مفید باشد.» او در برخی مطالبش فرصت یادگیری برخی واژه‌ها با زبان اشاره را به مخاطبان عادی می‌دهد: «دست چپتان را جلوی صورتتان جوری قرار دهید که کف دست به طرف راست باشد. نوک انگشت‌های دست راستتان را بگذارید روی نوک انگشت‌های دست چپ و به سمت میج دست چپ بلرزانید و پایین بیاورید. این پاییز به زبان اشاره است که ریختن برگ درخت‌ها را نشان می‌دهد. پاییزتان قشنگ!»

«برای من از همه سخت‌تر یاد گرفتن اشاره شهرها و کشورها بود. به‌جز دوسه کشور مورد علاقه‌ام بقیه را یاد نمی‌گرفتم تا این که رفتم دلیل دقیق اشاره‌هایشان را پرسیدم و برایم لذت‌بخش و ماجراجویانه شد. به‌نظر تان اشاره شهر شیراز چه می‌تواند باشد؟ دست را به شکل لیمو کنار لب می‌گیریم و تکان می‌دهیم!» «شهاب» با استفاده از هشتک «سبک زندگی قرانی» نوشته: «مهربانی تنها

زبانی است که هم ناشنوا می‌تواند بشنود و هم نابینا می‌تواند ببیند.» «سام» ماجرای یک فیلم داستانی را نقل کرده: «فیلم حال و هوای جنگ و بمباران داشت. وقتی آژیر قرمز را می‌زدند همه به پناهگاه می‌رفتند ولی یک پیرزن ناشنوا جا می‌ماند. یکی از پسر بچه‌های محل با سیم کشی یک لامپ قرمز در خانه او وصل کرد که هر وقت آژیر زدن متوجه شود!» کاربر دیگری نوشته: «آدم بعضی حرف‌ها را که می‌شنود به ناشنوا حسودی می‌کند.»

برخی کاربران هم به نقل قولی از سرمربی تیم ملی جودو ناشنوایان اشاره کرده‌اند که گفته: «بیشتر ورزشکاران ناشنوا به دلیل حضور طولانی مدت در اردوهای آمادگی پس از بازگشت از بازی‌های آسیایی از کار بی‌کاری می‌شوند. میزان جوایز آنها پس از مدال آوری به‌حدی پایین است که دیگر انگیزه‌ای برای ادامه فعالیت ورزشی خود ندارند. در المپیک ۲۰۱۷ ترکیه میزان جوایز مدال آوران

میدان مشق

صدای جاری در دست‌ها



• ارمان زمان فشمی

اولین ناشنوایی که در زندگی‌ام شناختم، پسر همسایه طبقه پنجم بود. وقتی من دختر بچه بودم او جوانی بود و آستانه موفقیت. در سکوت می‌آمد و می‌رفت و به بچه‌ها شکلات می‌داد. آن موقع کسی نمی‌دانست که «براهیم پردل» در آینده‌ای نزدیک عضو تیم ملی کشتی ناشنوایان می‌شود و چندسال بعد مدال جهانی کسب می‌کند.

بعداً بیشتر با دنیای آرام‌وبی‌های ناشنوایان آشنا شدم. در میان همکارانم مادر و دختری بودند که وقت ناهار با زبان اشاره با همدیگر حرف می‌زدند. به نظرم می‌رسید که آنها زبان مشترک و ویژه‌ای دارند که می‌توانند هرچه دلشان می‌خواهد به همدیگر بگویند، بدون آن که کسی از حرف‌هایشان سر دربی‌آورد. اما بعد فهمیدم که درک این زبان اشاره می‌تواند چندان دشوار هم نباشد. دیدم که همکاران دیگری هستند که می‌توانند با آن مادر و دختر ارتباط برقرار کنند و با اشاره پاسخشان را بدهند.

بعضی آدم‌ها هستند که با وجود داشتن نعمت شنوایی و گویایی، موقع حرف زدن از حرکات دست و میمیک صورت هم استفاده می‌کنند و زبان اشاره ناشنوایان، می‌تواند اوج این هنر باشد؛ آنجا که کلام را کامل حذف می‌کنی و به زبان دیگری حرف می‌زنی که می‌تواند برای همه آدم‌های عالم مفهوم باشد.

«هاینریش هاینه»، شاعر و خبرنگار آلمانی، می‌گوید «آنجا که سخن باز می‌ماند، موسیقی آغاز می‌شود»، پس موسیقی می‌تواند ضربان همین دست‌ها در هوا باشد، این لبخند که روی لب‌های خاموش می‌نشیند و این جریان مفهوم موهوم که از سکوت برمی‌خیزد و صدای جاری در زندگی ناشنوایان می‌شود، هرچند که «هلن کلر» گفته است: «اگر این فرصت به من داده می‌شد که یکی از دو حس خود را بازایم، ترجیح می‌دادم نابینا بمانم ولی بشنوم.»

هشتم مهر هر سال برابر سی‌ام سپتامبر، «روز جهانی ناشنوایان» نام گذاری شده است. هدف از این نام‌گذاری، ارتقای فرهنگ ارتباط با ناشنوایان، دانسته‌هایی از زبان اشاره و آگاهی سیاستمداران و عموم مردم از مشکلاتی است که این قشر با آن روبه‌رو هستند و ما در این شماره از ضمیمه جامعه به بیان بخشی از آن‌ها می‌پردازیم.

تماشاخانه

● زرافه تنها موجود زنده‌ای است که تار صوتی ندارد تا برای برقراری ارتباط با هم‌نوعان خود صدا تولید کند. در عوض با تکان دادن دم خود معانی و مفاهیم مختلف را انتقال می‌دهد.



ضمیمه جامعه روزنامه اطلاعات هر دوشنبه منتشر می‌شود. از مطالب، پیشنهادها و انتقادات شما استقبال می‌کنیم.
Email: jameettelaat@gmail.com
تلفن: ۲۹۹۹۳۲۱۰



● مرضیه سلیمانی

حق با سکوت بود...

غیر از این، چون آن روزها و سال‌ها هنوز کرسی باب بود، لحاف کرسی‌های تکه‌دوزی‌شده رحمان طرفداران زیادی داشت و مادران پایه‌ماه هم فقط سیسمونی رحمان را قبول داشتند.

پدر و مادر رحمان سال‌ها پیش به رحمت خدارفته و خانه و مغازه لحاف‌دوزی را برای او که تنها فرزندشان بود، به جا گذاشته بودند. این که کجا و چطور رحمان لاله را دید و دل از کف داد را کسی نمی‌دانست ولی همه می‌دانستند که دل و جان رحمان در گرو عشق لاله است و لاله هم از او روی برنمی‌گرداند. بارها رحمان بزرگان فامیل و اکابر خویش و قومش را به اتفاق ریش‌سفیدهای محل به خواستگاری لاله فرستاد اما هر بار به نوعی دست رد به سینه او خورد. پدر لاله رضایت نمی‌داد و بهانه می‌آورد.

بعد از دو سال رفت و آمد مکرر، عاقبت پدر لاله آب پاکی را روی دست رحمان ریخت و گفت توهیج کم و کسری نداری. اما راستش را بخوای، لاله باید با یکی مثل خودش ازدواج کند تا بعدا جلوی سر و همسر خجالت نکشد. باید حرف هم را بفهمند. باید دنیایشان یکی باشد؛ و این گونه بود که رحمان بی هیچ حرف و سخنی -صم بکم- رفت.

چند ماهی مغازه رحمان بسته بود و از خودش هم هیچ خبری نبود. اهل محل کم کم نگران او می‌شدند. نکند عشق لاله کار دستش داده باشد؟ زمستان از راه می‌رسید. آنها که عروسی داشتند یا منتظر نوزادی بودند، دلواپس تر بودند. مسأله آبرو هم در میان بود. لحاف و تشک‌هایشان را که بدوزد که به آن خوبی از آب دریا بد؟ لاله به ظاهر همان لاله همیشه‌گی بود. بلند بالا با گیسوان خرمایی و چشمان درشت عسلی. مهربان و ملیح. اما دیگر نمی‌خندید. غمزده بود و دیگر حتی با ایما و اشاره هم حرف نمی‌زد.

تا این که یک روز صبح علی‌الطالع که مردها پیاده یا سوار بر دوچرخه‌های هر کولس به سر کار و کاسبی می‌رفتند، دیدند که کر که‌های مغازه رحمان به سیاق همیشه بالا است. جلوی مغازه آب و جارو شده بود. لحاف و تشک‌ها تمیز و مرتب روی هم چیده شده بود و رحمان کف زمین روی یک لحاف ساتن آبی نشسته بود و تند و تند سوزن می‌زد.

هر کس که از آنجا رد می‌شد، صرف‌نظر از بزرگ یا کوچک بودنش، سلامی می‌کرد و رسیدن به خیری می‌گفت. اما اگر از دیوار روبه‌رو جوابی در می‌آمد، از رحمان هم صدایی در آمد. رحمان آمده بود اما به کلی ناشناخته و لال شده بود. اهل محل ابتدا باور نکردند. بعد در حیرت فرو رفتند و دست آخر، نومیدانه و با ایما و اشاره با او سخن گفتند.

از روزی که رحمان تصمیم گرفته بود ناشنوا باشد، چند سالی گذشت. مادر لاله پیر تر شده بود و پدرش دیگر توش و توان سابق را نداشت. لاله هم اگر چه هنوز از ملاحظاتی برخوردار بود، پا به سن می‌گذاشت. کمی هم چاق شده بود. تا این که بالاخره انتظار چند ساله به پایان رسید و یک شب بعد از غروب آفتاب، رحمان -تک و تنها- با یک انگشتر و یک ساعت طلا به خواستگاری لاله رفت. و این بار با جواب مثبت برگشت. به کمک همسایه‌ها کارها خیلی زود جفت و جور شد و لاله و رحمان زیر یک سقف رفتند. بعدها صاحب یک دختر و یک پسر هم شدند که مثل بلبل حرف می‌زدند و اتفاقاً گوش‌های خیلی تیزی هم داشتند. وقتی ما از آن محل اسباب‌کشی کردیم، لاله و رحمان هنوز ناشنوا بودند و با بیجه‌هایشان زندگی نقلی و ترو تمیزی داشتند.

یک‌سال بعد از اسباب‌کشی، ظهر تبار یک روز بلند تابستان که اتفاقاً ماه رمضان هم بود و هر کس گوشه‌ای ولو شده بود، مشغول خواندن «تذکره الاولیاء» شیخ فریدالدین عطار بودم که به سر گذشت «حاتم اصم» بر خوردم؛ زاهد، محدث و صوفی مشهور قرن سوم. یک آن به گمانم درآمد که این تناسخی در زمانی هزار ساله بوده زیرا که کنیه آن عارف بزرگ نیز در بیشتر منابع «ابوعبدالرحمن» ذکر شده است.

راویان گفته‌اند که او ناشنوا نبود، ولی به سبب حادثه‌ای که در دیدار با زنی رخ داد، تظاهر به کر بودن کرد و به همین دلیل به «اصم» معروف شد...

نمی‌دانم آیا به چرخه‌های کیهانی زمان اعتقاد دارید؟ به دوره‌های اساطیری در تاریخ معتقد هستید؟ کار ما و تناسخ در باور تان چه جایگاهی دارد؟ آنان که به تناسخ اعتقاد دارند می‌گویند روح نامیرا، زنده و جاوید است و تنها جسم است که در بند تولد و مرگ گرفتار می‌آید. در حقیقت با هر بار مردن، روح ما جسم را همچون لباسی کهنه رها کرده و رختی نو به تن می‌کند. این حقیقت در تمام ادیان و مذاهب به جز ماده‌گرایی و ماتریالیسم به شکل‌های متفاوتی گفته شده و حکمای اسلام و ادیان ابراهیمی نیز آن را تأیید کرده‌اند. زیباترین و موجزترین توصیف از این موضوع را ملاصدرا شیرازی بیان کرده و گفته است: «روحانیه البقاء و جسمانیه الحدوث» یعنی روح جاودان و قدیم و جسم فانی و حادث یا مخلوق است.

این باور با اندک تفاوت‌ها و تغییراتی در مانویت، هندوئیسم، بودیسم، دائوئیسم، جانیسم، دین سیک، دین برهمنی، اهل حق و اشکال افراطی و تحریف‌شده آن در میان برخی از غلات شیعه رواج دارد. اما در بعضی از ادیان و مذاهب، باور به باززایی چنان ریشه‌دار و جدی است که به رکن اساسی آن دین تبدیل شده است. مثال بارز این ادعا هم یکی دین هندویی است و دیگری دائوئیسم. بر پایه اعتقادات هندوها، هر وقت موجودی از بین برود، روح آن از کالبد جدا شده و در همین دنیا به کالبد موجود دیگری در می‌آید.

همچنین به هنگام بررسی‌های تاریخی در دائوئیسم، بارها به افرادی بر می‌خوریم که در دوره‌های زمانی مختلف ظهور می‌کنند. متن کلاسیک چینی از مکتب دائوئی با نام «چوانگ دزو» نیز مستقیماً این موضوع را مورد اشاره قرار داده، آنجا که می‌گوید: «تولد آغاز نیست، مرگ پایان نیست. وجود داشتن بدون محدودیت است. ادامه یافتن بدون آغاز است.» عجالتاً تا اینجا بحث را داشته باشید تا دوباره به طرح مسأله باز گردیم.

همه اهل محل لاله و رحمان را می‌شناختند. لاله دختر یکی‌یک‌دانه یک تاجر فرش بود که مادر زاده ناشنوا بود. اما از همان کودکی در ناز و نعمت و عشق و احترام بزرگ شده بود. پدر و مادرش سن و سالی داشتند و در واقع بعد از چندین سال دوا و درمان و نذر و نیاز، چراغ خانه‌شان به نور لاله برافروخته بود.

لاله در زندگی هیچ چیز کم نداشت. زیبا بود. قد بلندی داشت و موهای خرمایی بلندش همیشه به صورت دو رشته گیسوی بافته از سر شانه‌هایش به پایین لغزیده بود. پدرش با عشق و ثروتی که به پایش می‌ریخت، دنیا را به کامش شیرین می‌کرد تا خاطرش از ناشنیدن و ناگفتن خود کمتر آزرده شود.

لاله در همین خانواده و با شیوه تربیتی بسیار معمولی -بدون هر گونه آموزش یا کلاس خاصی- بزرگ شد. اهل محل دوستش داشتند و خیلی راحت با او ارتباط برقرار می‌کردند. در واقع، یک نوع زبان اشاره مخصوص بین لاله و خانواده و فامیلش ایجاد شده بود که رفته رفته در بین همسایگان و اهالی محل هم جا افتاد و همه -خیلی عادی- از آن استفاده می‌کردند. همه لاله را گرامی می‌داشتند. بزرگترها تحسینش می‌کردند و دعاگویش بودند. دخترها که همگی از او کوچک تر بودند، به هر بهانه‌ای به درب منزلشان می‌رفتند تا او را ببینند. و پسرها در سر خیال خام می‌یختند...

اما در این میان یک پسر بود که به راستی خواستار و به اصطلاح دقیق تر عاشق لاله بود و آن گونه که از شواهد و قرائن بر می‌آمد، لاله هم فکر نیک و حسن نظری به او داشت. رحمان لحاف‌دوز و ساکن محل بود. مردی جوان و خودساخته، صبور و مؤدب که لحاف‌دوزی را به قول عرب زبان‌ها علی‌الرؤیت و التجربه از پدر و پدربزرگش یاد گرفته بود و اثر هنرمندانه دست او در هر خانه‌ای پیدایم شد.

مخصوصاً وقتی قرار و مدار یک عروسی گذاشته می‌شد، یکی دو هفته و گاهی یک‌ماه تمام سر رحمان شلوغ بود؛ تشک‌های سنگین پشمی، بالش‌های پر و لحاف‌های پنبه‌ای با روکش مخمل قرمز یا ساتن صورتی که روی هر کدام نقشی و نقشه‌ای دوخته شده بود و سرتاسر با مرواریدهای ریز و درشت تزیین شده بود.



- زمرد زرکش

اشاره: ناشنوایی یکی از مشکلاتی است که درصد بالایی از مبتلایان به آن، به‌صورت مادرزاد دچارش می‌شوند. خانواده‌ها فکر می‌کنند ناشنوایی برای کودک‌شان پایان دنیاست و فرزندشان نمی‌تواند با هیچ کس، حتی با پدر و مادرش ارتباط برقرار کند و دنیای او را تیره و تاری می‌بینند. اگرچه با پیشرفت‌های موجود و بالا رفتن دانش و آگاهی متخصصان و عموم مردم، هیچ معلولیتی نباید محدودیت محسوب شود اما این قشر نیز مانند معلولان دیگر، در جامعه مظلوم و مهجور واقع شده‌اند. به مناسبت هفته جهانی ناشنوایان با مامک جولایی، کارشناس ارشد گفتاردرمانی و مسؤول مرکز کودکان کم‌شنوای آوا به گفتگو نشستیم تا با مشکلات و مسایل این افراد و خانواده‌هایشان آشنا شویم.

* ناشنوایی چیست و علاوه بر مشکل گفتار چه مشکلاتی را برای فرد به همراه دارد؟

آسیب شنوایی از نوع حسی-عصبی یکی از شایع‌ترین اختلالات مادرزادی در سطح جهان است. کودکی که با آسیب شنوایی به دنیا می‌آید از بدو تولد یک محرومیت چهارماهه را تجربه کرده، چرا که حس شنوایی، حسی است که در دوره جنینی تقریبا کامل می‌شود و طی چهار ماه پایانی بارداری، جنین در رحم، صداهای محیط اطراف به‌ویژه صدای مادر را تا حدودی دریافت می‌کند. بنابراین کودک کم‌شنوا زمانی که پا به این دنیا می‌گذارد با این نقص همراه است که می‌تواند منتج به مشکلات بسیاری شود و عمده‌ترین آنها مشکلات ارتباطی است. کودکان کم‌شنوا چون نمی‌توانند گفتار را بشنوند در برقراری ارتباط، یادگیری و مهارت‌های زبانی دچار مشکل می‌شوند. این مسأله می‌تواند عامل ایجاد مشکلات بعدی که شامل مشکلات آموزشی، اجتماعی و حتی مشکلاتی از نوع عاطفی و هیجانی است، شود.

گفتار در زندگی ما نقش بسیار مهمی دارد، زیرا غیر از این که عامل ارتباط با دیگران است، تفکر را سازمان‌دهی می‌کند و رفتار را شکل می‌دهد. در بدو تولد کودک، کنترل و شکل‌دهی رفتار او از طریق گفتار صورت می‌گیرد و آنچه‌از دیگران به‌ویژه والدین خود می‌شود، باعث می‌شود که رفتار خود را بر آن اساس شکل دهد. با این که بخش زیادی از هیجانات و احساسات به‌صورت غیر کلامی انتقال داده می‌شود ولی بخش عمده‌ای از آن نیز به‌صورت کلامی منتقل می‌شود و باید انتظار داشته باشیم آسیب شنوایی بتواند در تمام این حوزه‌ها مشکلاتی را برای فرد ایجاد کند.



* از چه زمانی متخصصان قادر به تشخیص این آسیب هستند؟

در بدو تولد، خوشبختانه آزمایشات غربالگری در کشور ما انجام می‌شود و جزو فعالیت‌های معمول در زایشگاه‌هاست و در مواردی هم اگر انجام نشود، خانواده‌ها به مراکز مربوطه ارجاع داده می‌شوند. این امکان بسیار خوب و ارزشمندی است که می‌تواند درصد بالایی از آسیب‌های شنوایی مادرزادی را در بدو تولد تشخیص بدهد و کمک می‌کند تا کودکان به‌موقع بتوانند وسیله کمک‌شنیداری دریافت کنند.

* منظور تان عمل کاشت حلزون است؟

وسيله کمک شنيداری در ابتدا سمعک است که توسط شنوایی‌شناس‌ها تجویز و تنظیم می‌شود و البته تجویز و تنظیم آن در دوران نوزادی کار بسیار دشواری است. خوشبختانه همکاران خوبی در این زمینه ما را یاری می‌دهند. اگر افت شنوایی عمیق و شدید باشد و بعد از سه تا شش‌ماه استفاده از سمعک و خدمات توان‌بخشی پیشرفت لازم حاصل نشود، پس از بررسی‌های متعدد عمل کاشت حلزون پیشنهاد می‌شود. البته کودک از هر وسیله کمک‌شنیداری که استفاده کند لازم است از توان‌بخشی و مشاوره کمک بگیرد. مهم‌تر از تجویز وسیله کمک‌شنیداری یا در کنار آن، تحت‌نظر بودن خانواده این کودکان است که با همراهی تیم تخصصی و حمایتگر بتوانند به فرزندشان کمک کنند. هم زمان با تشخیص و گرفتن سمعک، بهتر است کودک و خانواده‌اش در حوزه‌های دیگر مانند گفتاردرمانی و روان‌شناسی نیز کمک‌های لازم را دریافت کنند.

* چرا در حوزه کم‌شنوایی نقش خانواده‌ها تا این حد اهمیت دارد؟

خانواده‌ها زمانی که متوجه کم‌شنوایی کودکشان می‌شوند، شوک بزرگی به آنان وارد می‌شود و به حمایت‌های محکم و راهنمایی‌های تخصصی نیاز دارند. همه این‌ها می‌توانند توسط یک تیم خوب و با تجربه در اختیارشان قرار بگیرند.

این نکته بسیار حائز اهمیت است که هرچه سن کودک کمتر باشد و خدمات توان‌بخشی را زودتر دریافت کند، پیشرفت بهتری خواهد داشت. همان‌طور که گفته شد کودک متولدشده با این آسیب، یک دوره محرومیت را پشت سر گذاشته که عواقبی خواهد داشت و وقتی آسیب تشخیص داده شد، باید به‌سرعت توان‌بخشی شروع شود.

متأسفانه یک دیدگاه نادرست وجود دارد که چون کودک کم‌سن است، نمی‌تواند خدمات مناسب را دریافت کند که تصور اشتباهی است. آموزش در این سن، خانواده‌محور است و باید خانواده به‌درستی هدایت شود تا بتواند به کودک کمک کند. یکی از این کمک‌ها، حمایت درمانگری است که می‌تواند این ارتباط را انجام‌دهد و بهترین شکل تعامل را بین پدر، مادر و کل اعضای خانواده با کودک ایجاد کند و این از مهم‌ترین وظایف مداخله‌گران اولیه و در حقیقت گفتاردرمانگران است که اجازه ندهند ناراحتی‌ها و شوک‌های هیجانی و عصبی مسیر صحیح ارتباطی را مختل کند و راه‌های مناسب ارتباط و رشد مهارت‌های زبانی به خانواده آموزش داده شود. این خدمات می‌تواند به کودک کمک کند تا به مسیر و معیارهای آموزشی نزدیک شود.

* ورود این افراد به جامعه عادی چه زمانی است؟

اگر این کودکان به پیشرفت کافی برسند با تشخیص درمانگر و روان‌شناس می‌توانند وارد مهدکودک و مدرسه شوند. نکته ناراحت‌کننده این است که اگرچه خانواده‌های این کودکان زحمات زیادی را متحمل می‌شوند و هزینه‌های سنگینی می‌پردازند، زمانی که فرزندانشان وارد مدارس عادی و اجتماع می‌شوند-و صدالبته آنجا هم نیاز به حمایت دارند- با استقبال خوبی مواجه نمی‌شوند. این کودکان می‌توانند افراد بسیار موفقی شوند، همان‌طور که نمونه‌های آنها در جامعه کم‌نیستند که می‌توانند زندگی خوب و همراه با موفقیتی داشته باشند، اما حمایت لازم را از اجتماع دریافت نمی‌کنند.

برای این افراد، حمایت جامعه و محیط اطراف بسیار اهمیت دارد. درست است که این کودکان می‌توانند به موفقیت‌های چشمگیری برسند اما اگر همه چیز به‌موقع شروع شود. آنها می‌توانند یک زندگی عادی و خوب داشته باشند اما همه اینها بستگی به حمایت محیط اطراف و جامعه از آنان دارد.

خانواده‌ای که کودک کم‌شنوا دارد فشارهای زیادی را تحمل می‌کند. کودک را از سن پایین به مراکز درمانی بردن، آموزش‌های لازم را دیدن، درخانه با شرایط خاصی با بچه تمرین کردن و پرداخت هزینه‌ها مواردی هستند که می‌توانند فشارهای زیادی را برای خانواده‌ها ایجاد کنند. این افراد نیاز دارند که اطرافیشان به‌ویژه خانواده، فامیل و نزدیکان متوجه باشند که آنان چه زحماتی را متحمل می‌شوند و آنان را درک، حمایت و کمک کنند تا بتوانند این مسیر دشوار را پشت سر بگذارند.



دوشنبه ۸ مهر ۱۳۹۸-سال نود وچهارم-شماره ۲۳۹۱



گفتگو با مامک جولایی- کارشناس ارشد گفتاردرمانی و مسؤول مرکز کودکان کم‌شنوای آوا

ناشنوایی پایان ارتباط نیست

این ترتیب فاصله ایجاد شده کم و کمتر شود و مسیری که باید طی کنند جلوی رویشان قرار بگیرد و این کارها لازم است از دوران کودکی صورت بگیرد.

ما با یک جامعه بسیار ناهمگن و متنوع از نظر توانمندی‌های ارتباطی روبه‌رو هستیم. این که سن دقیق کم‌شنوایی چه زمانی تشخیص داده شود، چه زمانی کودک از وسیله کمک‌شنیداری استفاده کند، چقدر از خدمات توان‌بخشی بهره‌برده باشد و این که خانواده‌ها توانسته باشند خودشان را با این شرایط وفق بدهند یا نه از جمله عواملی هستند که می‌توانند در پیشرفت این کودکان از نظر ارتباطی مؤثر باشند. برای برقراری ارتباط بهتر با این افراد ما نیازمند یک سری اطلاعات هستیم. این کودکان در شرایط فعلی وارد جامعه عادی می‌شوند، وارد مدارس می‌شوند. این که چقدر بتوانند با افراد و همسن و سالان خودشان ارتباط برقرار کنند بسیار مهم خواهد بود و در بهداشت و سلامت روحی و روانی آنان

- کودکان کم‌شنوا یا ناشنوا می‌توانند افراد بسیار موفقی شوند اما حمایت لازم را از اجتماع دریافت نمی‌کنند**
- مهم‌تر از تجویز وسیله کمک‌شنیداری یا در کنار آن، تحت‌نظر بودن خانواده این کودکان است که با همراهی تیم تخصصی و حمایتگر بتوانند به فرزندشان کمک کنند**

مؤثر است.

*** نقش افراد جامعه در پذیرش این کودکان و خانواده‌هایشان چقدر اهمیت دارد؟**

نقش افراد جامعه بسیار مؤثر است. شاید این نکته از این نظر قابل‌توجه باشد که همه بدانیم در ارتباط با این افراد چه نکاتی را در نظر بگیریم تا بتوانیم ارتباط بهتری با آنها برقرار کنیم، باعث بالا رفتن اعتماد به نفسشان شویم و در پیشرفت آنها که همانا پیشرفت جامعه است، سهیم باشیم.

*** مورد ناراحت‌کننده‌ای که خانواده‌ها مطرح می‌کنند این است که وقتی کودکان کم‌شنوا وارد مدارس عادی می‌شوند، بیشتر مواقع خانواده‌های دیگر معترض می‌شوند که چرا این کودکان در کنار بچه‌های آنها قرار گرفته‌اند و متأسفانه این نگرش مشکلات زیادی را برای کودکی که پذیرفته نمی‌شود، والدین و حتی معلم و مسؤولانی که می‌خواهند این شرایط را مدیریت کنند، ایجاد می‌کند. راهکار این مشکل چیست؟**

خانواده‌ها باید بدانند آسیب شنوایی به جز مشکل شنوایی، مشکلات دیگری ایجاد نمی‌کند، بنابراین اگر یک کودک کم‌شنوا در کنار کودکشان باشد هیچ آسیب و خللی به او وارد نمی‌شود. به‌علاوه نکته مثبتی هم دارد و آن این که بعد از مدتی کودکان می‌آموزد با شخصی که با او تفاوت دارد ارتباط برقرار کند و این باعث توانمندشدن فرزندان شما می‌شود.

* حال که ما با یک جامعه ناهمگن روبه‌رو هستیم سایر افراد جامعه چطور باید با ناشنوایان برخورد کنند؟

توقع این است که اگر افراد عادی در کنار یک فرد کم‌شنوا یا ناشنوا قرار گرفتند یا اگر در کنار فرزندشان چنین شخصی بود یا در محل کار به‌عنوان همکار حضور داشت، به درستی با آنان رفتار نشود نه به‌سردی یا با ترحم. این گروه توانمندی‌های متفاوتی دارند و افراد در جایگاه‌های مختلف می‌توانند با گرفتن اطلاعات این فرد از خانواده یا مرکزی که در آن آموزش دیده‌اند، متوجه توانمندی فرد کم‌شنوا شوند تا از نظر ارتباطی درک بهتری داشته باشند.

* ساده‌تر توضیح دهید که بهتر است چگونه با یک دوست، همکار یا همشهری کم‌شنوا رفتار کنیم؟

با اطلاعاتی که به دست می‌آوریم متوجه می‌شویم که چگونه می‌توانیم با این فرد صحبت کنیم. بهتر است جمله‌ها را ساده‌تر کنیم یا اگر فرد از لب‌خوانی استفاده می‌کند مقابلهای قرار بگیریم.

اگر فرد کم‌شنوا می‌تواند از حس شنوایی‌اش تا حدودی استفاده کند پس لازم است فاصله معینی را برای صحبت با او در نظر بگیریم و حواسمان باشد که سر و صدا و شلوغی او را دچار گیجی و اذیت نکند. اگر می‌خواهیم با او صحبت کنیم بهتر است اول او را مخاطب قرار دهیم و بعد شروع به صحبت کنیم. این اطلاعات را خانواده و گفتاردرمانگران می‌توانند در اختیار افرادی که با آنان در ارتباط هستند قرار بدهند تا ارتباط برای هر دو گروه راحت باشد.

* شرایط کم‌شنوایان بزرگسال که از بعضی از خدمات بی‌بهره بوده‌اند چگونه است؟

در طیف بزرگسالان کم‌شنوا یا ناشنوا این گروه متفاوتی مواجه هستیم که توانایی گفتاری و زبانی بسیار محدودی دارند و به‌خوبی نمی‌توانند صحبت کنند. گفتار آنها برای جامعه قابل فهم نیست و فقط شامل صداسازی‌های نامفهوم است.

افرادی هستند که زبان اشاره را انتخاب کرده‌اند یا این که در دوران کودکی به دلایل مختلف فراگیری گفتار در دسترس آنان نبوده و از زبان اشاره استفاده می‌کنند. این راه ارتباطی (زبان اشاره) بین خودشان بسیار قوی است و ممکن است در برقراری ارتباط با سایر افراد با مشکلاتی روبه‌رو شوند.

دسته دیگر طیفی هستند که صحبت می‌کنند و حرف زدنشان برای دیگران تا حدودی قابل فهم است ولی یک سری اشکالات گفتاری دارند. این افراد می‌توانند از لب‌خوانی یا گفتارخوانی بهره بسیاری ببرند.

چرا می‌گوییم گفتارخوانی؟ برای این که این افراد تنها با نگاه کردن به لب‌ها متوجه کلمات نمی‌شوند بلکه از حرکات صورت و بدن نیز اطلاعات دریافت می‌کنند و با دیدن حالات چهره و حرکات بدنی مناسب طبیعی می‌توانند درک بهتری داشته باشند. بنابراین بهتر است زمانی که با آنان صحبت می‌کنیم از حالات چهره‌ای مناسب استفاده کنیم. در زاویه‌ای قرار بگیریم که چهره‌مان در تاریکی نباشد، روی صورت پوشیده نباشد و چهره به چهره باشیم و به گونه‌ای صحبت کنیم که بتوانند به راحتی ببینند.

اصلا لازم نیست از گفتار با صدای بلند استفاده کنیم و برای کسانی که حس می‌کنیم توانمندی گفتارشان پایین‌تر است از کلمات ساده و جمله‌های کوتاه‌تر استفاده کنیم اما لازم نیست مکث‌های بین کلمه‌ای زیادی داشته باشیم، چون آنان را سردرگم می‌کند.

بهتر است با سرعت و بلندی معمولی فقط یک شمرده‌تر صحبت کنیم و اگر این افراد تمایل داشتند موضوعی را مطرح کنند به دقت گوش بپایریم و اگر

متوجه نشدیم وانمود نکنیم که متوجه شدیم بلکه با روی گشاده و با چهره‌ای که خستگی و آزرده‌گی در آن نیست بگوییم که متوجه نشدیم و خودشان راهی پیدا می‌کنند تا مطلب را انتقال دهند، مثل نوشتن یا کمک گرفتن از یک همراه. اگر یکی از این افراد در نزدیک ما یا در محیط کارمان هست و از زبان اشاره استفاده می‌کند، یاد گرفتن یک سری اشارات ساده و معمول –که حتی می‌توانیم از خودشان یاد بگیریم- به ارتباط بهتر با او کمک می‌کند؛ حتی اگر ارتباط اولیه و احوالپرسی‌های معمول باشد تا احساس نزدیکی کند.

اگر در جمعی مشغول صحبت هستیم که یکی از این افراد حضور دارد او را در جریان موضوع گفتگو قرار دهیم تا هم در جمع منزوی نشود و هم حس بدی از بودن در جمع به او دست ندهد و شاید بعضی اوقات مایل باشد در گفتگو شرکت کند.

* به‌عنوان گفتاردرمانگری که سال‌هاست با این قشر در ارتباط هستید چه راهی را برای پیشرفت آنها مؤثر می‌دانید؟

به نظر من اطلاع‌رسانی درست بهترین راه است؛ البته در دو حوزه عمومی و تخصصی. حوزه عمومی شامل همه افراد جامعه می‌شود و خانواده‌های افراد کم‌شنوا نیز در این گروه قرار دارند. اگر اطلاع‌رسانی درستی انجام شود، خانواده‌ها آگاه می‌شوند که بعد از تشخیص چه مراحلی را باید طی کنند و در چه زمانی و در چه مرکزی کودکان باید آموزش و توان‌بخشی دریافت کنند. این اطلاعات می‌توانند خانواده‌ها را به مراکز و کلینیک‌ها سوق دهند تا زودتر درمان این کودکان شروع شود و زمان طلایی از دست نرود.

دومین موضوع، اطلاع‌رسانی به متخصصان است. در کشور ما تشخیص به‌موقع انجام می‌شود ولی افراد و خانواده‌ها برای درمان به درستی هدایت نمی‌شوند. زمانی که کودک وسیله کمک‌شنیداری را بگیرد ولی از توان‌بخشی استفاده نکنند، با بالا رفتن سن کودک بازدهی او کمتر می‌شود. اگر متخصصان از وجود مراکز آموزشی‌باخبر نشوند و همچنین نوع کار مراکز برای آنان شرح داده شود، خانواده‌ها را به این مراکز ارجاع می‌دهند.

تعداد زیادی از متخصصان یا این مراکز را نمی‌شناسند یا از نحوه کار آنها شناخت کافی پیدا نمی‌کنند، بنابراین اعتماد کافی ندارند و فکر می‌کنند از شنوایی بچه‌ها استفاده نمی‌شود و بچه‌ها به سمت لب‌خوانی سوق داده می‌شوند یا فکر می‌کنند در مراکز کار تخصصی انجام نمی‌شود و در نتیجه کودک و خانواده‌اش در این بین متضرر می‌شوند که هیچ‌کدام از اینها درست نیست.



- زمرد زرکش

اشاره: ناشنوایی یکی از مشکلاتی است که درصد بالایی از مبتلایان به آن، به‌صورت مادرزاد دچارش می‌شوند. خانواده‌ها فکر می‌کنند ناشنوایی برای کودک‌شان پایان دنیاست و فرزندشان نمی‌تواند با هیچ کس، حتی با پدر و مادرش ارتباط برقرار کند و دنیای او را تیره و تار می‌بینند. اگرچه با پیشرفت‌های موجود و بالا رفتن دانش و آگاهی متخصصان و عموم مردم، هیچ معلولیتی نباید محدودیت محسوب شود اما این قشر نیز مانند معلولان دیگر، در جامعه مظلوم و مهجور واقع شده‌اند. به مناسبت هفته جهانی ناشنوایان با مامک جولایی، کارشناس ارشد گفتاردرمانی و مسؤول مرکز کودکان کم‌شنوای آوا به گفتگو نشستیم تا با مشکلات و مسایل این افراد و خانواده‌هایشان آشنا شویم.

* ناشنوایی چیست و علاوه بر مشکل گفتار چه مشکلاتی را برای فرد به همراه دارد؟

آسیب شنوایی از نوع حسی-عصبی یکی از شایع‌ترین اختلالات مادرزادی در سطح جهان است. کودکی که با آسیب شنوایی به دنیا می‌آید از بدو تولد یک محرومیت چهارماهه را تجربه کرده، چرا که حس شنوایی، حسی است که در دوره جنینی تقریبا کامل می‌شود و طی چهار ماه پایانی بارداری، جنین در رحم، صداهای محیط اطراف به‌ویژه صدای مادر را تا حدودی دریافت می‌کند. بنابراین کودک کم‌شنوا زمانی که پا به این دنیا می‌گذارد با این نقص همراه است که می‌تواند منتج به مشکلات بسیاری شود و عمده‌ترین آنها مشکلات ارتباطی است. کودکان کم‌شنوا چون نمی‌توانند گفتار را بشنوند در برقراری ارتباط، یادگیری و مهارت‌های زبانی دچار مشکل می‌شوند. این مسأله می‌تواند عامل ایجاد مشکلات بعدی که شامل مشکلات آموزشی، اجتماعی و حتی مشکلاتی از نوع عاطفی و هیجانی است، شود.

گفتار در زندگی ما نقش بسیار مهمی دارد، زیرا غیر از این که عامل ارتباط با دیگران است، تفکر را سازمان‌دهی می‌کند و رفتار را شکل می‌دهد. در بدو تولد کودک، کنترل و شکل‌دهی رفتار او از طریق گفتار صورت می‌گیرد و آنچه‌از دیگران به‌ویژه والدین خود می‌شود، باعث می‌شود که رفتار خود را بر آن اساس شکل دهد. با این که بخش زیادی از هیجانات و احساسات به‌صورت غیرکلامی انتقال داده می‌شود ولی بخش عمده‌ای از آن نیز به‌صورت کلامی منتقل می‌شود و باید انتظار داشته باشیم آسیب شنوایی بتواند در تمام این حوزه‌ها مشکلاتی را برای فرد ایجاد کند.



* از چه زمانی متخصصان قادر به تشخیص این آسیب هستند؟

در بدو تولد، خوشبختانه آزمایشات غربالگری در کشور ما انجام می‌شود و جزو فعالیت‌های معمول در زایشگاه‌هاست و در مواردی هم اگر انجام نشود، خانواده‌ها به مراکز مربوطه ارجاع داده می‌شوند. این امکان بسیار خوب و ارزشمندی است که می‌تواند درصد بالایی از آسیب‌های شنوایی مادرزادی را در بدو تولد تشخیص بدهد و کمک می‌کند تا کودکان به‌موقع بتوانند وسیله کمک‌شنیداری دریافت کنند.

* منظور تان عمل کاشت حلزون است؟

وسيله کمک شنیداری در ابتدا سمعک است که توسط شنوایی‌شناس‌ها تجویز و تنظیم می‌شود و البته تجویز و تنظیم آن در دوران نوزادی کار بسیار دشواری است. خوشبختانه همکاران خوبی در این زمینه ما را یاری می‌دهند. اگر افت شنوایی عمیق و شدید باشد و بعد از سه تا شش‌ماه استفاده از سمعک و خدمات توان‌بخشی پیشرفت لازم حاصل نشود، پس از بررسی‌های متعدد عمل کاشت حلزون پیشنهاد می‌شود. البته کودک از هر وسیله کمک‌شنیداری که استفاده کند لازم است از توان‌بخشی و مشاوره کمک بگیرد. مهم‌تر از تجویز وسیله کمک‌شنیداری یا در کنار آن، تحت‌نظر بودن خانواده این کودکان است که با همراهی تیم تخصصی و حمایتگر بتوانند به فرزندشان کمک کنند. هم زمان با تشخیص و گرفتن سمعک، بهتر است کودک و خانواده‌اش در حوزه‌های دیگر مانند گفتاردرمانی و روان‌شناسی نیز کمک‌های لازم را دریافت کنند.

* چرا در حوزه کم‌شنوایی نقش خانواده‌ها تا این حد اهمیت دارد؟

خانواده‌ها زمانی که متوجه کم‌شنوایی کودکشان می‌شوند، شوک بزرگی به آنان وارد می‌شود و به حمایت‌های محکم و راهنمایی‌های تخصصی نیاز دارند. همه این‌ها می‌توانند توسط یک تیم خوب و با تجربه در اختیارشان قرار بگیرند.

این نکته بسیار حائز اهمیت است که هرچه سن کودک کمتر باشد و خدمات توان‌بخشی را زودتر دریافت کند، پیشرفت بهتری خواهد داشت. همان‌طور که گفته شد کودک متولدشده با این آسیب، یک دوره محرومیت را پشت سر گذاشته که عواقبی خواهد داشت و وقتی آسیب تشخیص داده شد، باید به‌سرعت توان‌بخشی شروع شود.

متأسفانه یک دیدگاه نادرست وجود دارد که چون کودک کم‌سن است، نمی‌تواند خدمات مناسب را دریافت کند که تصور اشتباهی است. آموزش در این سن، خانواده‌محور است و باید خانواده به‌درستی هدایت شود تا بتواند به کودک کمک کند. یکی از این کمک‌ها، حمایت درمانگری است که می‌تواند این ارتباط را انجام‌دهد و بهترین شکل تعامل را بین پدر، مادر و کل اعضای خانواده با کودک ایجاد کند و این از مهم‌ترین وظایف مداخله‌گران اولیه و در حقیقت گفتاردرمانگران است که اجازه ندهند ناراحتی‌ها و شوک‌های هیجانی و عصبی مسیر صحیح ارتباطی را مختل کند و راه‌های مناسب ارتباط و رشد مهارت‌های زبانی به خانواده آموزش داده شود. این خدمات می‌تواند به کودک کمک کند تا به مسیر و معیارهای آموزشی نزدیک شود.

* ورود این افراد به جامعه عادی چه زمانی است؟

اگر این کودکان به پیشرفت کافی برسند با تشخیص درمانگر و روان‌شناس می‌توانند وارد مهدکودک و مدرسه شوند. نکته ناراحت‌کننده این است که اگرچه خانواده‌های این کودکان زحمات زیادی را متحمل می‌شوند و هزینه‌های سنگینی می‌پردازند، زمانی که فرزندانشان وارد مدارس عادی و اجتماع می‌شوند-و صدالبته آنجا هم نیاز به حمایت دارند- با استقبال خوبی مواجه نمی‌شوند. این کودکان می‌توانند افراد بسیار موفقی شوند، همان‌طور که نمونه‌های آنها در جامعه کم‌نیستند که می‌توانند زندگی خوب و همراه با موفقیتی داشته باشند، اما حمایت لازم را از اجتماع دریافت نمی‌کنند.

برای این افراد، حمایت جامعه و محیط اطراف بسیار اهمیت دارد. درست است که این کودکان می‌توانند به موفقیت‌های چشمگیری برسند اما اگر همه چیز به‌موقع شروع شود. آنها می‌توانند یک زندگی عادی و خوب داشته باشند اما همه اینها بستگی به حمایت محیط اطراف و جامعه از آنان دارد.

خانواده‌ای که کودک کم‌شنوا دارد فشارهای زیادی را تحمل می‌کند. کودک را از سن پایین به مراکز درمانی بردن، آموزش‌های لازم را دیدن، درخانه با شرایط خاصی با بچه تمرین کردن و پرداخت هزینه‌ها مواردی هستند که می‌توانند فشارهای زیادی را برای خانواده‌ها ایجاد کنند. این افراد نیاز دارند که اطرافیشان به‌ویژه خانواده، فامیل و نزدیکان متوجه باشند که آنان چه زحماتی را متحمل می‌شوند و آنان را درک، حمایت و کمک کنند تا بتوانند این مسیر دشوار را پشت سر بگذارند.



دوشنبه ۸ مهر ۱۳۹۸-سال نود وچهارم-شماره ۲۳۹۱



گفتگو با مامک جولایی- کارشناس ارشد گفتاردرمانی و مسؤول مرکز کودکان کم‌شنوای آوا

ناشنوایی پایان ارتباط نیست

این ترتیب فاصله ایجاد شده کم و کمتر شود و مسیری که باید طی کنند جلوی رویشان قرار بگیرد و این کارها لازم است از دوران کودکی صورت بگیرد. مسا با یک جامعه بسیار ناهمگن و متنوع از نظر توانمندی‌های ارتباطی روبه‌رو هستیم. این که سن دقیق کم‌شنوایی چه زمانی تشخیص داده شود، چه زمانی کودک از وسیله کمک‌شنیداری استفاده کند، چقدر از خدمات توان‌بخشی بهره‌برده باشد و این که خانواده‌ها توانسته باشند خودشان را با این شرایط وفق بدهند یا نه از جمله عواملی هستند که می‌توانند در پیشرفت این کودکان از نظر ارتباطی مؤثر باشند. برای برقراری ارتباط بهتر با این افراد ما نیازمند یک سری اطلاعات هستیم. این کودکان در شرایط فعلی وارد جامعه عادی می‌شوند، وارد مدارس می‌شوند. این که چقدر بتوانند با افراد و همسن و سالان خودشان ارتباط برقرار کنند بسیار مهم خواهد بود و در بهداشت و سلامت روحی و روانی آنان

- کودکان کم‌شنوا یا ناشنوا می‌توانند افراد بسیار موفقی شوند اما حمایت لازم را از اجتماع دریافت نمی‌کنند**
- مهم‌تر از تجویز وسیله کمک‌شنیداری یا در کنار آن، تحت‌نظر بودن خانواده این کودکان است که با همراهی تیم تخصصی و حمایتگر بتوانند به فرزندشان کمک کنند**

مؤثر است.

*** نقش افراد جامعه در پذیرش این کودکان و خانواده‌هایشان چقدر اهمیت دارد؟**

نقش افراد جامعه بسیار مؤثر است. شاید این نکته از این نظر قابل‌توجه باشد که همه بدانیم در ارتباط با این افراد چه نکاتی را در نظر بگیریم تا بتوانیم ارتباط بهتری با آنها برقرار کنیم، باعث بالا رفتن اعتماد به نفسشان شویم و در پیشرفت آنها که همانا پیشرفت جامعه است، سهیم باشیم.

*** مورد ناراحت‌کننده‌ای که خانواده‌ها مطرح می‌کنند این است که وقتی کودکان کم‌شنوا وارد مدارس عادی می‌شوند، بیشتر مواقع خانواده‌های دیگر معترض می‌شوند که چرا این کودکان در کنار بچه‌های آنها قرار گرفته‌اند و متأسفانه این نگرش مشکلات زیادی را برای کودکی که پذیرفته نمی‌شود، والدین و حتی معلم و مسؤولانی که می‌خواهند این شرایط را مدیریت کنند، ایجاد می‌کند. راهکار این مشکل چیست؟**

خانواده‌ها باید بدانند آسیب شنوایی به جز مشکل شنوایی، مشکلات دیگری ایجاد نمی‌کند، بنابراین اگر یک کودک کم‌شنوا در کنار کودکشان باشد هیچ آسیب و خللی به او وارد نمی‌شود. به‌علاوه نکته مثبتی هم دارد و آن این که بعد از مدتی کودکان می‌آموزد با شخصی که با او تفاوت دارد ارتباط برقرار کند و این باعث توانمندشدن فرزندان شما می‌شود.

* حال که ما با یک جامعه ناهمگن روبه‌رو هستیم سایر افراد جامعه چطور باید با ناشنوایان برخورد کنند؟

توقع این است که اگر افراد عادی در کنار یک فرد کم‌شنوا یا ناشنوا قرار گرفتند یا اگر در کنار فرزندشان چنین شخصی بود یا در محل کار به‌عنوان همکار حضور داشت، به درستی با آنان رفتار نشود نه به‌سردی یا با ترحم. این گروه توانمندی‌های متفاوتی دارند و افراد در جایگاه‌های مختلف می‌توانند با گرفتن اطلاعات این فرد از خانواده یا مرکزی که در آن آموزش دیده‌اند، متوجه توانمندی فرد کم‌شنوا شوند تا از نظر ارتباطی درک بهتری داشته باشند.

* ساده‌تر توضیح دهید که بهتر است چگونه با یک دوست، همکار یا همشهری کم‌شنوا رفتار کنیم؟

با اطلاعاتی که به دست می‌آوریم متوجه می‌شویم که چگونه می‌توانیم با این فرد صحبت کنیم. بهتر است جمله‌ها را ساده‌تر کنیم یا اگر فرد از لب‌خوانی استفاده می‌کند مقابلهای قرار بگیریم.

اگر فرد کم‌شنوا می‌تواند از حس شنوایی‌اش تا حدودی استفاده کند پس لازم است فاصله معینی را برای صحبت با او در نظر بگیریم و حواسمان باشد که سر و صدا و شلوغی او را دچار گیجی و اذیت نکند. اگر می‌خواهیم با او صحبت کنیم بهتر است اول او را مخاطب قرار دهیم و بعد شروع به صحبت کنیم. این اطلاعات را خانواده و گفتاردرمانگران می‌توانند در اختیار افرادی که با آنان در ارتباط هستند قرار بدهند تا ارتباط برای هر دو گروه راحت باشد.

* شرایط کم‌شنوایان بزرگسال که از بعضی از خدمات بی‌بهره بوده‌اند چگونه است؟

در طیف بزرگسالان کم‌شنوا یا ناشنوا این گروه متفاوتی مواجه هستیم که توانایی گفتاری و زبانی بسیار محدودی دارند و به‌خوبی نمی‌توانند صحبت کنند. گفتار آنها برای جامعه قابل فهم نیست و فقط شامل صداسازی‌های نامفهوم است.

افرادی هستند که زبان اشاره را انتخاب کرده‌اند یا این که در دوران کودکی به دلایل مختلف فراگیری گفتار در دسترس آنان نبوده و از زبان اشاره استفاده می‌کنند. این راه ارتباطی (زبان اشاره) بین خودشان بسیار قوی است و ممکن است در برقراری ارتباط با سایر افراد با مشکلاتی روبه‌رو شوند. دسته دیگر طیفی هستند که صحبت می‌کنند و حرف زدنشان برای دیگران تا حدودی قابل فهم است ولی یک سری اشکالات گفتاری دارند. این افراد می‌توانند از لب‌خوانی یا گفتارخوانی بهره بسیاری ببرند. چرا می‌گوییم گفتارخوانی؟ برای این که این افراد تنها با نگاه کردن به لب‌ها متوجه کلمات نمی‌شوند بلکه از حرکات صورت و بدن نیز اطلاعات دریافت می‌کنند و با دیدن حالات چهره و حرکات بدنی مناسب طبیعی می‌توانند درک بهتری داشته باشند. بنابراین بهتر است زمانی که با آنان صحبت می‌کنیم از حالات چهره‌ای مناسب استفاده کنیم. در زاویه‌ای قرار بگیریم که چهره‌مان در تاریکی نباشد، روی صورت پوشیده نباشد و چهره به چهره باشیم و به گونه‌ای صحبت کنیم که بتوانند به راحتی ببینند.

اصلا لازم نیست از گفتار با صدای بلند استفاده کنیم و برای کسانی که حس می‌کنیم توانمندی گفتارشان پایین‌تر است از کلمات ساده و جمله‌های کوتاه‌تر استفاده کنیم اما لازم نیست مکث‌های بین کلمه‌ای زیادی داشته باشیم، چون آنان را سردرگم می‌کند.

بهتر است با سرعت و بلندی معمولی فقط یک شمرده‌تر صحبت کنیم و اگر این افراد تمایل داشتند موضوعی را مطرح کنند به دقت گوش بپایریم و اگر

متوجه نشدیم وانمود نکنیم که متوجه شدیم بلکه با روی گشاده و با چهره‌ای که خستگی و آزرده‌گی در آن نیست بگوییم که متوجه نشدیم و خودشان راهی پیدا می‌کنند تا مطلب را انتقال دهند، مثل نوشتن یا کمک گرفتن از یک همرا. اگر یکی از این افراد در نزدیک ما یا در محیط کارمان هست و از زبان اشاره استفاده می‌کند، یاد گرفتن یک سری اشارات ساده و معمول –که حتی می‌توانیم از خودشان یاد بگیریم- به ارتباط بهتر با او کمک می‌کند؛ حتی اگر ارتباط اولیه و احوالپرسی‌های معمول باشد تا احساس نزدیکی کند. اگر در جمعی مشغول صحبت هستیم که یکی از این افراد حضور دارد او را در جریان موضوع گفتگو قرار دهیم تا هم در جمع منزوی نشود و هم حس بدی از بودن در جمع به او دست ندهد و شاید بعضی اوقات مایل باشد در گفتگو شرکت کند.

* به‌عنوان گفتاردرمانگری که سال‌هاست با این قشر در ارتباط هستید چه راهی را برای پیشرفت آنها مؤثر می‌دانید؟

به نظر من اطلاع‌رسانی درست بهترین راه است؛ البته در دو حوزه عمومی و تخصصی. حوزه عمومی شامل همه افراد جامعه می‌شود و خانواده‌های افراد کم‌شنوا نیز در این گروه قرار دارند. اگر اطلاع‌رسانی درستی انجام شود، خانواده‌ها آگاه می‌شوند که بعد از تشخیص چه مراحلی را باید طی کنند و در چه زمانی و در چه مرکزی کودکان باید آموزش و توان‌بخشی دریافت کنند. این اطلاعات می‌توانند خانواده‌ها را به مراکز و کلینیک‌ها سوق دهند تا زودتر درمان این کودکان شروع شود و زمان طلایی از دست نرود.

دومین موضوع، اطلاع‌رسانی به متخصصان است. در کشور ما تشخیص به‌موقع انجام می‌شود ولی افراد و خانواده‌ها برای درمان به درستی هدایت نمی‌شوند. زمانی که کودک وسیله کمک‌شنیداری را بگیرد ولی از توان‌بخشی استفاده نکنند، با بالا رفتن سن کودک بازدهی او کمتر می‌شود. اگر متخصصان از وجود مراکز آموزشی‌باخبر نشوند و همچنین نوع کار مراکز برای آنان شرح داده شود، خانواده‌ها را به این مراکز ارجاع می‌دهند.

تعداد زیادی از متخصصان یا این مراکز را نمی‌شناسند یا از نحوه کار آنها شناخت کافی پیدا نمی‌کنند، بنابراین اعتماد کافی ندارند و فکر می‌کنند از شنوایی بچه‌ها استفاده نمی‌شود و بچه‌ها به سمت لب‌خوانی سوق داده می‌شوند یا فکر می‌کنند در مراکز کار تخصصی انجام نمی‌شود و در نتیجه کودک و خانواده‌اش در این بین متضرر می‌شوند که هیچ‌کدام از اینها درست نیست.





گفتگو با سمیه زارع پور - کارشناس گفتار درمانی و کارشناس ارشد روان شناسی

کم شنوایی معلولیت نیست، محدودیت است

• زمرد زرکش

اشاره: در حوزه آسیب کم شنوایی، توجه افراد بیشتر به مسأله از دست دادن توانایی گفتاری و شنیداری کودک است و مسایل روحی و روانی که در اثر این مشکل به وجود می آید در مرحله دوم قرار می گیرند. بایک گفتاردرمانگر و روان شناس همراه شدیم تا در این باره اطلاعات صحیحی به دست آوریم.

* در مورد مسایل روحی و روانی کودکان کم شنوا بگویید.

وقتی با آسیب کم شنوایی روبه رو هستیم فقط فرد کم شنوا هدف نیست بلکه با خانواده او هم روبه رو هستیم. در سیستم درمانی ایران روزهای اول بعد از تولد، غربالگری اولیه شنوایی انجام می شود و اگر کودک نتواند در ارزیابی اولیه موفق شود به فاصله یک ماه دوباره ارزیابی صورت می گیرد و چند بار تکرار می شود تا سرانجام تشخیص نهایی به خانواده ابلاغ شود.

از لحاظ روانی، شوک تولد کودک کم شنوا برای خانواده به اندازه سوگ از دست دادن یکی از عزیزان است. اولین واکنش خانواده مانند سوگ، انکار است و مراحل متعددی باید سپری شود تا خانواده کودک به مرحله پذیرش برسند.

شرایط سوگ برای افراد متفاوت است، ممکن است کسی این مرحله را در یک ماه و دیگری در یک سال بگذراند. همین مسأله را دقیقاً در خانواده کودک کم شنوا هم می توان مشاهده کرد.

بیشتر اوقات، چندین سال طول می کشد تا خانواده ها به مرحله پذیرش برسند و گذشتن این سال ها سبب می شود تا زمان مناسب برای آموزش تلف شود و سال های اولیه یا سال های طلایی از دست برود.

* عدم پذیرش خانواده چه عواقبی برای کودک کم شنوا دارد؟

در حال حاضر نوزادان کم شنوا در شش ماهگی از سمعک استفاده می کنند و همزمان توان بخشی هم شروع می شود اما بعضی اوقات عدم پذیرش خانواده باعث می شود کودک زمان زیادی را از دست بدهد.

گاهی کودکان، دو یا سه سال و حتی بیشتر زمان از دست می دهند و هنگامی که خانواده ها به مراکز توان بخشی مراجعه می کنند، می گویند ما باور نداشتیم که فرزندمان کم شنواست و حالا که چهار ساله شده و نمی تواند حرف بزند و مشکلاتش را دیده ایم، مراجعه کرده ایم.

* چه راهکاری برای این مشکل وجود دارد؟

بهترین کاری که می توان برای کودکان کم شنوا انجام داد این است که اول خانواده آسیب دیده را دریابیم، چون نگرش خانواده روی کودک تأثیر می گذارد و خانواده ای که کم شنوایی کودکش را نپذیرفته، سعی می کند آن را پنهان کند.

برای مثال خانواده ای که کودکشان از وسیله کمک شنیداری مثل سمعک یا کاشت حلزون استفاده می کند ولی هنوز با شرایط او کنار نیامده اند، سعی می کنند آن را از دیگران مخفی کنند.

گاهی در سال های اولیه فقط پدر و مادر یکی از زوجین می دانند که کودک کم شنواست و فامیل و دوستان و همسایگان اطلاع ندارند و کودک وسیله کمک شنیداری را فقط زمانی که تنها هستند، استفاده می کند که این وضعیت هم آسیب آموزشی و هم آسیب مهارتی خواهد داشت.

در این شرایط کودک آن طور که باید پیشرفت نمی کند و این رفتارها سبب می شود مشکلش را یک عیب و نقص محسوب کند؛ نقصی که باید از همه پنهان کند. پس با نگرش «من نقص دارم» بزرگ می شود و همین امر باعث پایین آمدن اعتماد به نفس کودک می شود.



* چه عواملی می تواند به افزایش اعتماد به نفس کودک کمک کند؟

توان بخشی شنیداری که شامل گفتار درمانی و تربیت شنیداری است، اگر به خوبی انجام شود و همزمان با آموزش کودک، خانواده هم راهنمایی های لازم را دریافت کند، در پرورش مهارت های ارتباطی و اجتماعی کودک بسیار مؤثر و سرنوشت ساز است.

• از لحاظ روانی، شوک تولد کودک کم شنوا برای خانواده به اندازه سوگ از دست دادن یکی از عزیزان است
• بعضی اوقات عدم پذیرش خانواده باعث می شود کودک کم شنوا زمان مناسب آموزش را از دست بدهد

با این کار کودک می آموزد چطور مهارت هایی را که از جلسه گفتار درمانی کسب کرده در تعاملات با کودکان همسن یا بزرگ ترها به



عکس ها: احسان کاظمی

کار گیرد و چگونه این مهارت را در موقعیت های خارج از کلینیک به کار ببرد و مجموعه این مهارت های می تواند اعتماد به نفس کودک کم شنوا را تقویت کند، چون کودک مهارتی را که در کلینیک یاد می گیرد و در خانه با والدینش تمرین می کند، آرام آرام با راهنمایی گفتاردرمانگرش به محیط های دیگر می برد و سبب می شود از لحاظ ارتباطی خوب عمل کند و اعتماد به نفس حضور در اجتماع را به دست آورد.

مورد بعدی آموختن مهارت های اجتماعی ویژه به کودکان است؛ این که چطور احساسات دیگران را حدس بزنند و با آنان همدلی کنند یا چگونه احساساتشان را بیان کنند. همه این موارد می توانند در قالب مهارت های زندگی به بچه ها آموزش داده شود.

مهارت های زندگی شامل ده مهارت برای زندگی بهتر است که از سه تا نود سالگی می توان به افراد آموخت و اگر به افراد کم شنوا چنین مهارت هایی آموزش داده شود و همکاری خانواده را هم داشته باشیم و این مهارت ها نه تنها در محیط آموزشی کار شود بلکه خانواده هم به تعمیم دهی آن کمک کند، کودک اعتماد به نفس خوبی پیدا خواهد کرد.

* چه زمانی این افراد برای ورود به اجتماع آماده می شوند؟

زمانی که هم مهارت های گفتاری و هم مهارت های شنیداری به اندازه کافی رشد کرد و به اندازه همسالان عادی این کودکان شد و آنها توانستند با افراد غریبه ارتباط برقرار کنند و افراد عادی هم قادر به درک و فهم گفتارشان شدند، زمان مناسبی است که کودکان به محیط های عادی سپرده شوند تا با همسالان خود در تعامل باشند. این کار به بالا رفتن اعتماد به نفس آنها کمک شایانی می کند.

در بعضی مواقع کودک کم شنوا مهارت های لازم را کسب کرده اما با مشکلات روحی درگیر است و تیم توان بخشی صلاح نمی داند که او وارد مهد یا مدارس عادی شود. بنابراین خانواده ها باید با نظر تیم تخصصی این کار را انجام بدهند و سر خود تصمیم نگیرند، چون ممکن است آسیب زیادی به فرزندشان بزنند.

* چه پیشنهاد دیگری برای خانواده های این کودکان دارید؟

در مقطع پیش دبستانی از آنجا که اکثر بچه ها به همسالان عادی شان نزدیک شده و از لحاظ مهارت های گفتاری و زبان و مهارت های شنیداری، شناختی و اجتماعی توانمند شده اند، به خانواده ها تأکید می شود که اگر سه روز در مرکز آموزش کم شنوایان با آنان کار می شود، سه روز هم در مراکز عادی در کنار همسالان خود باشند تا بتوانند با آنان این مقطع را بگذرانند.

کودکانی که در سن پایین آموزش را شروع کرده اند مهارت های رشدی آنان از سایر بچه ها جلوتر است و اگر چه در مهارت های گفتاری و زبان ضعف هایی دارند اما در مهارت های شناختی یا در مهارت های حرکتی و خودیاری بسیار بهتر از همسالان خود عمل می کنند. این کودکان وقتی وارد محیط های عادی می شوند، خودشان این مقایسه را انجام می دهند و به توانمندی های خودشان پی می برند و این باعث افزایش اعتماد به نفسشان می شود.

* به نظر شما بهترین راه کمک به این قشر آسیب پذیر چیست؟

به نظر من بهترین کمک، اطلاع رسانی است که در دو حوزه عمومی و تخصصی صورت بگیرد تا هم مردم از شرایط این کودکان آگاه شوند و هم خانواده هایی که کودکان کم شنوا دارند، آگاهی های لازم را به دست آورند و هم متخصصان با عملکرد مراکز توان بخشی آشنا شوند و کودکان را بعد از تشخیص و گرفتن وسیله کمک شنیداری به مراکز ارجاع دهند و خانواده هایی که با این آسیب روبه رو می شوند بدانند چه نیروی برای گذراندن مراحل سخت در کنارشان هستند.



تولد روح

«هلن آدامز کلر» در ۲۷ ژوئن ۱۸۸۰ میلادی در ایالت آلاباما آمریکا به دنیا آمد. پدر او افسر بازنشسته ارتش کنفدراسیون آمریکا و سردبیر یک هفته‌نامه محلی و مادرش زنی جوان با تحصیلات عالیه از شهر ممفیس بود. خانواده هلن از طبقه متوسط جامعه بودند و مخارج خود را از کاشت پنبه به دست می‌آوردند.

هلن از شش ماهگی ادای کلمات را آغاز کرد و از یک‌سالگی راه رفتن را آموخت اما متأسفانه در ۱۹ ماهگی به یک بیماری عفونی با تب بالا مبتلا شد. چند روز پس از شروع علائم بیماری، مادر هلن متوجه شد که او نسبت به صدای زنگ شام در خانه و تکان دادن دست‌ها در مقابل صورتش واکنشی نشان نمی‌دهد. همان زمان بود که مشخص شد هلن بینایی و شنوایی خود را به طور کامل از دست داده است. علت این بیماری تا امروز نامشخص مانده است. پزشک هلن آن را «تب مغز» نامیده بود. برخی محققان احتمال می‌دهند این بیماری تب اسکارلت (مخملک) یا مننژیت (التهاب و عفونت پرده مغزی) بوده است.

هلن بسیار باهوش بود و با محیط اطراف خود از طریق حس لامسه، بویایی و چشایی ارتباط برقرار می‌کرد. او همراه فرزند آشپز خانواده، نوعی زبان اشاره لمسی ابداع کرده بود و تا ۷ سالگی از حدود ۶۰ نشانه برای برقراری ارتباط با دیگران استفاده می‌کرد، اما با بالا رفتن سن به تدریج متوجه شد دیگران به جای استفاده از زبان اشاره لمسی از صحبت کردن و تکان دادن لب‌ها استفاده می‌کنند. این موضوع او را عصبی و خشمگین می‌کرد چرا که نمی‌توانست در صحبت‌های آن‌ها مشارکت داشته باشد.

هلن به قدری پرخاشگر شده بود که مدام جیغ می‌کشید و به دیگران لگد می‌زد. همچنین در زمان خوشحالی به شدت و بدون کنترل می‌خندید. والدینش همواره دنبال یک راه چاره برای آرام کردن، تربیت و تحصیل فرزند خود بودند. مادر او در سال ۱۸۸۶ کتاب «یادداشت‌های آمریکایی» از «چارلز دیکنس» را خواند که در آن به زندگی «لارا بریجمن»، کودک نابینا و ناشنوایی که پنجاه سال پیش از هلن کلر موفق شده بود تحصیلاتش را به پایان برساند اشاره شده بود. پس از آن تصمیم گرفت در اسرع وقت همراه دختر و همسرش به شهر «بالتیمور» برود تا با پزشک معالج آن کودک آشنا شود.

به توصیه این پزشک، والدین هلن او را نزد «الکساندر گراهام بل»، مخترع تلفن می‌برند. گراهام بل که آن زمان مشغول کار با کودکان ناشنوا بود، آن‌ها را به موسسه آموزشی نابینایان «پریکنز» در شهر بوستون می‌فرستد و مدیر این مؤسسه به والدین هلن پیشنهاد می‌دهد او توسط یکی از فارغ‌التحصیلان اخیر موسسه، «آن سالیوان»، تحت آموزش قرار بگیرد. آنجا بود که رابطه ۴۹ ساله این معلم و دانش آموز و چنان‌که کلر بعدها می‌نویسد، زندگی واقعی و تولد روح او آغاز شد.

سالیوان معلمی سخت‌کوش و فوق‌العاده بود که تا پایان عمر خود در کنار کلر ماند. این معلم ۲۰ ساله که خود نابینا بود، در تاریخ سوم مارچ ۱۸۸۷ میلادی به خانه هلن نقل مکان کرد. سالیوان بلافاصله بعد از آشنایی با هلن، حروف کلمه عروسک را روی کف دستش هجی کرد و بعد یک عروسک به او هدیه داد. هلن آن زمان هنوز نمی‌دانست که هر شیء با نامی خاص شناخته می‌شود.

اگرچه اوایل حرکات انگشتان سالیوان او را کنجکاو کرده بود اما بعد نسبت به آن بی‌اعتنا شد و دوباره پرخاشگری را آغاز کرد. با این حال سالیوان آموزش خود را متوقف نکرد و از والدین هلن درخواست کرد برای افزایش تمرکز او به کلبه کوچک زمین زراعی پدر هلن نقل مکان کنند. سالیوان بالاخره با صبر و تلاش مداوم و استفاده از فعالیت‌های مورد علاقه هلن از جمله گشت‌وگذار در طبیعت توانست نظر و اعتماد او را به خود جلب کند.

هلن به تدریج نسبت به بازی با انگشت‌ها روی کف دست علاقه‌مند شده بود، اما هنوز از هدف آن آگاهی نداشت تا این‌که یک روز سالیوان او را کنار شیر آب می‌برد و یکی از دست‌هایش را زیر آب می‌گیرد. همزمان نیز روی کف دست دیگر هلن کلمه آب را هجی می‌کند. درست همان لحظه هلن متوجه رابطه بین هجی کردن حروف روی دست و دنیای اطراف خود می‌شود. او که از این موضوع سرشوق آمده بود، بلافاصله پاهایش را



روی زمین می‌کوبید و از سالیوان درخواست می‌کند واژه زمین را روی دستش هجی کند. هلن به قدری به این موضوع علاقه‌مند شده بود که تا شب ۳۰ کلمه یاد گرفت. هرچقدر دایره کلمات او بیشتر می‌شد، ارتباط قوی‌تری با افراد و محیط اطراف خود برقرار می‌کرد.

سالیوان سرانجام موفق شد والدین هلن را به انتقال و ثبت‌نام او در موسسه نابینایان پرکینز راضی کند. هلن در سال ۱۸۸۸ میلادی تحصیل در این مؤسسه را آغاز کرد و با کودکان دیگری مواجه شد که همگی برای برقراری ارتباط از هجی کردن کلمات روی دست استفاده می‌کردند. با کمک سالیوان و مدیر مؤسسه، مایکل آناگنوس، هلن به موفقیت‌های چشمگیری در دروس مختلف دست پیدا کرد.

بین سال‌های ۱۸۸۸ و ۱۸۹۰، کلر پس از آموزش خط بریل، زیر نظر «سارا فولر» در بوستون، دوره‌ای آموزشی و تدریجی را گذراند و لب‌خوانی از طریق لمس دهان و گلوئی شخص صحبت‌کننده را فرا گرفت.

او در سال ۱۸۹۱ میلادی داستانی به نام «پادشاه یخ» نوشت و آن را به بهانه جشن تولد به مدیر مؤسسه پرکینز هدیه داد. آناگنوس که از داستان به وجد آمده بود آن را در مجله فارغ‌التحصیلان پرکینز چاپ کرد، اما بعدها مشخص شد داستان هلن شباهت زیادی به یکی از داستان‌های چاپ‌شده در گذشته دارد. بنابراین خیلی‌ها هلن را به بازنویسی داستان متهم کردند. این رویداد برای هلن ۱۱ ساله و معلم او بسیار تلخ بود، بنابراین آن‌ها در سال ۱۸۹۲ میلادی پرکینز را ترک کردند و به مدرسه‌ای دیگر در نیویورک رفتند. خوشبختانه هلن بعدها مؤسسه پرکینز را برای این تجربه ناخوشایند می‌بخشد و تعداد زیادی از کتاب‌های بریل خود را به کتابخانه آن اهدا می‌کند.

هلن در ۱۴ سالگی در یک مدرسه ناشنوایان در نیویورک ثبت‌نام کرد و در ۱۶ سالگی به «مدرسه کمبریج بانوان جوان» در ماساچوست راه یافت. در سال ۱۹۰۰ توسط کالج رادکلیف پذیرفته شد و چهار سال پس از آن به کمک آنی سالیوان که سخنرانی‌ها را روی کف دست او می‌نوشت، از آنجا فارغ‌التحصیل شد. در این مدت او توانست با فشار دادن انگشت بر گلوئی آنی و تقلید ارتعاشات صوتی او صحبت کردن را بیاموزد، بنابراین او اولین فرد نابینا-ناشنوایی بود که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شد.

هلن کلر از زمانی که در دانشگاه «رادکلیف» دانشجوی بود، نگارش را آغاز کرد و این حرفه را ۵۰ سال ادامه داد.

مجله خانوادگی زنان از هلن درخواست کرد تا زندگینامه خود را بنویسد و از این راه به کنجکاوی‌های مردم سراسر جهان پاسخ دهد. او که در راه‌های ارتباطی مختلف مثل لب‌خوانی از طریق لمس، خواندن خطوط بریل، تایپ و هجی کردن با انگشتان مهارت بالایی کسب کرده بود با کمک سالیوان و همسر آینده‌او، اولین کتاب خود را تحت عنوان «داستان زندگی من» به رشته تحریر درآورد و علاوه بر آن بعدها ۱۱ کتاب و مقالات بی‌شماری در زمینه نابینایی، ناشنوایی، مسائل اجتماعی و حقوق زنان نوشت.

آنچه درباره هلن کلر نمی‌دانستید

* هلن کلر هرگز نیاز نابینایان و ناشنوایان دیگر را از نظر دور نمی‌کرد. او از دوستان دکتر «پیتر سالمون»، مدیر اجرایی خدمات هلن کلر برای نابینایان بود و او را در تأسیس مرکزی یاری کرد که مرکز ملی هلن کلر برای جوانان و بزرگسالان نابینا-ناشنوا نام گرفت.

* هلن کلر عضو حزب سوسیالیست آمریکا و عضو اتحادیه کارگری چپ «کارگران صنعتی جهان» بود. همچنین در زمینه حقوق زنان نیز فعالیت داشت و از کنترل بارداری ناخواسته و حق رأی برای زنان حمایت می‌کرد.

* در ماه ژوئیه سال ۱۹۳۷، هلن کلر به استان آکیتای ژاپن سفر کرد. در آن زمان او در مورد سگ مشهوری به نام «هاچیکو» که از نژاد «آکیتا» ست و به عنوان اسب‌واره وفاداری در ژاپن شناخته می‌شود پرس‌وجو کرد. این سگ دو سال پیش از سفر هلن کلر به ژاپن یعنی در سال ۱۹۳۵ مرده بود. به درخواست هلن کلر، فردی ژاپنی، سگی از نژاد آکیتا را در اختیار او گذاشت. این سگ «کامی‌کازه-گو» نام داشت و پس از آن که به دلیل بیماری هاری مرد، در ژوئیه سال ۱۹۳۸ برادرش که «کنزان-گو» نام داشت به عنوان یک هدیه رسمی از سوی دولت ژاپن به هلن کلر تقدیم شد. هلن کلر سگهای نژاد آکیتا را به وسیله این دو سگ به ایالات متحده آمریکا معرفی کرد. هلن کلر در مجله آکیتا چنین می‌نویسد: «اگر فرشته‌ای در پوست و خز وجود داشته باشد، آن کامی‌کازه بود. می‌دانم هیچ‌گاه چنین احساسی را به هیچ حیوان خانگی دیگری نخواهم داشت. سگ آکیتا تمام ویژگی‌هایی که مرا جذب کند داشت. او همدمی مهربان و قابل اعتماد بود.»

* هلن از طرفداران موسیقی بود و با انگشت‌های فوق‌العاده حساسش می‌توانست ارتعاش ابزار موسیقی و همچنین صدای افراد را بشنود. او حتی به واسطه ویولون و استعداد «یاشا هافیز» و ویولونیست مشهور قرن بیستم لذت موسیقی را تجربه کرد. هلن با حس کردن ارتعاشات ویولون می‌توانست بگوید که آهنگساز موسیقی نواخته‌شده کیست.

* در سال ۱۹۱۹، هلن در فیلم صامتی در مورد زندگی خودش با عنوان «هایسی» ایفای نقش کرد. او همچنین در تئاتر وودویل، از سال ۱۹۲۰ به مدت دو سال بازیگری کرد. در سال ۱۹۵۰، مستندی درباره زندگی او به نام «شکست‌ناپذیر»، برنده جایزه بهترین مستند شد و خود هلن نیز جایزه اسکار گرفت.

* هلن با وجود ناتوانی‌هایی که داشت، در طول زندگی‌اش به ۳۲ کشور جهان از جمله انگلستان، اسکاتلند، فرانسه، هند، آفریقای جنوبی، ژاپن و کره سفر کرد. او در طول سفرهایش سخنرانی می‌کرد و کنفرانس تشکیل می‌داد. وی با چهره‌های برجسته‌ای چون نخست‌وزیر انگلستان، «وینستون چرچیل»، نخست‌وزیر هند، «جواهر لعل نهرو» و امپراطور ژاپن، «هیروهیتو» ملاقات کرد.

* هلن به ملاقات سربازان معلول در بیمارستان‌های نظامی دوران جنگ جهانی اول و بعد از آن می‌رفت و به آن‌ها دل‌داری و انگیزه برای زندگی می‌داد.

* هلن با تمام نخست‌وزیران آمریکا در دوران زندگی‌اش از «گرور کلوند» گرفته تا «لیندون بی. جانسون» دیدار داشت و با نویسندگان معروفی چون «مارک تواین» دوست بود و از طریق او با فردی آشنا شد که مخارج دانشگاهش را برعهده گرفت.

مارک تواین در یکی از آثار خود نوشت: «جالب‌ترین شخصیت‌های قرن نوزدهم به نظر من، دو نفر بودند: ناپلئون بناپارت و هلن کلر. زمانی که او این سخنان را به زبان آورد، هلن کلر تنها ۱۵ سال داشت و هنوز مشهور نشده بود. به عبارت دیگر، مارک تواین با تیزهوشی خاص خود فهمیده بود که روزی هلن یکی از شگفت‌انگیزترین زنان قرن بیستم خواهد شد. هلن کلر همچنین با هنرمندان زمان خود مانند «چارلی چاپلین» ملاقات داشت.

* مدال طلای موسسه ملی علوم اجتماعی در سال ۱۹۵۲ میلادی به هلن کلر داده شد. در سال ۱۹۵۳ میلادی مراسم بزرگداشتی در دانشگاه «سوربون» فرانسه برای او برپا شد. همچنین در سال ۱۹۶۴ لیندون بی. جانسون بالاترین جایزه مدنی آمریکا یعنی نشان افتخار آزادی رئیس‌جمهوری را به هلن اعطا کرد.

* معلم دلسوز هلن، سالیوان، در طول زندگی خود یک بار ازدواج کرد، اما از هلن جدا نشد و او را به خانه خود آورد. این وضعیت مدتی بعد باعث جدایی سالیوان از همسرش شد. سالیوان که تا آخرین سال‌های زندگی خود هلن را همراهی می‌کرد، در سال ۱۹۳۶ میلادی از دنیا رفت. هلن نیز در سال ۱۹۶۱ میلادی چند بار دچار سکنه مغزی شد و سال‌های پایانی عمر خود را در خانه‌اش واقع در ایالت کانیتیکت گذراند. او سرانجام در تاریخ اول ژوئن ۱۹۶۸ میلادی فقط چند هفته قبل از تولد ۸۸ سالگی‌اش هنگام خواب درگذشت.

